19901 ـ زکات طلای مورد استفاده

سوال

از شما خواهش می‌کنم من و برادرانم را در مورد موضوع زکات طلا یا جواهرات از جنس طلا و نقره که برای استفاده تهیه شده نه برای خرید و فروش، راهنمایی کنید. چون بعضی می‌گویند: طلایی که برای استفاده خریده شده زکات ندارد، و بعضی می‌گویند زکات دارد، چه برای استفاده باشد و چه برای تجارت، و احادیث وارده درباره‌ی وجوب زکات طلای مورد استفاده قوی‌تر از احادیثی است که زکات را در آن واجب نمی‌داند. امیدوارم پرسش مرا پاسخ دهید.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اهل علم بر وجوب زکات برای طلا و نقره‌ای که مورد استفاده‌ی حرام قرار گیرد یا برای تجارت و خرید و فروش باشد، اجماع دارند. اما درباره‌ی وجوب زکاتِ جواهراتمباحی که مورد استفاده قرار می‌گیرد یا به امانت داده می‌شود، مانند انگشتر نقره یا جواهرات زنان یا موارد مباح به عنوان زینت سلاح، میان علما اختلاف است. برخی این جواهرات را در عموم قول خداوند متعال داخل می‌دانند که می‌فرماید: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [توبه/ ۳۴] (و کسانی که طلا و نقره را گنجینه می‌کنند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده).

قرطبی در تفسیر خود می‌گوید: ابن عمر در صحیح بخاری همین معنا را بیان می‌دارد، چنانکه بادیه‌نشینی به نزد وی آمد و گفت: درباره‌ی سخن پروردگار متعال که می‌فرماید وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ... مرا آگاه کن. ابن عمر گفت: «کسی که آن را گنجینه کند و زکاتش را نداد، وای بر او باد. این پیش از نازل شدن زکات بود و با نازل شدن آن، خداوند زکات را باعث پاک شدن اموال گرداند. به روایت بخاری (۲/ ۱۱۱) و (۵/ ۲۰۴) به صورت معلق، و ابن ماجه (۱/ ۵۶۹، ۵۷۰: ۱۷۸۷) و بیهقی (۴/ ۸۲).

و همینطور به سبب احادیث دال بر آن، از جمله حدیثی که ابوداود و نسائی و ترمذی از عمرو بن شعیب از پدرش از پدربزرگش روایت کرده که زنی با دخترش به نزد رسول الله ﷺ آمد در حالی که دخترش دو النگوی قطور طلا به دست داشت، پس خطاب به وی فرمود: آیا زکات این را می‌دهی؟ گفت: نه. فرمود: آیا دوست داری که خداوند به جای آن در روز قیامت دو النگوی آتش در دستانت کند؟ پس آن زن النگوهای دخترش را بیرون آورد و در برابر پیامبر ﷺ انداخت و گفت:

این‌ها از آن الله و پیامبرش هست.

این حدیث را احمد (۲/ ۱۷۸، ۲۰۴، ۲۰۸) و ابوداود (۲/ ۲۱۲: ۱۵۶۳) و ترمذی (۳/ ۲۹، ۳۰: ۶۳۷) و نسائی (۵/ ۳۸: ۲۴۷۹، ۲۴۸۰) و دارقطنی (۲/ ۱۱۲) و ابن ابی شیبة (۳/ ۱۵۳) و ابوعبید در کتاب الأموال (۵۳۷: ۱۲۶۰) و بیهقی (۴/ ۱۴۰) روایت کرده‌اند.

همینطور آنچه ابوداود در سنن و حاکم در مستدرک و دارقطنی و بیهقی در سنن خود از عائشه ـ رضی الله عنها ـ روایت کرده‌اند که گفت: رسول الله ﷺ بر من وارد شد، و انگشترانی از نقره را در دستم دید، پس فرمود: این چیست ای عائشه؟ گفتم: این‌ها را ساخته‌ام تا خود را برای شما بیارایم ای پیامبر خدا. فرمود: آیا زکاتش را می‌دهی؟ گفتم: نه... فرمود: همین مقدار از آتش برایت کافی است. به روایت ابوداود (۲/ ۲۱۳: ۱۵۶۵) و دارقطنی (۲/ ۱۰۵، ۱۰۶) و حاکم (۱/ ۳۸۹، ۳۹۰) و بیهقی (۴/ ۱۳۹).

همچنین از ام سلمة روایت کرده‌اند که گفت: خلخالهایی از طلا به پا داشتم؛ پس به رسول خدا ﷺ گفتم: آیا این گنجینه است؟ فرمود: هرچه به مقدار حد نصاب زکات برسد و زکاتش داده شود گنج نیست به روایت ابوداود (۲/ ۲۱۲، ۲۱۳: ۱۵۶۴) و دار قطنی (۲/ ۱۰۵) و حاکم (۱/ ۳۹۰) و بیهقی (۴/ ۸۳، ۱۴۰).

گروه دیگری از علما به این رای گرایش دارند که این طلا زکات ندارد، زیرا با استفاده‌ی مباح در حکم لباس و دیگر کالاها در آمده و دیگر از جنس نقد نیست. آنان عموم آیه را چنین پاسخ داده‌اند که با عمل صحابه ـ رضوان الله علیهم ـ تخصیص یافته است، زیرا با سند صحیح از عائشه ـ رضی الله عنها ـ روایت شده که ایشان دختران یتیم برادرش را خود نگهداری می‌کرد و زکات طلای آنان را نمی‌داد، و دارقطنی با سند خود از اسماء دختر ابوبکر ـ رضی الله عنها ـ نقل کرده که وی دختران خود را با طلایی به قیمت حدود پنجاه هزار، زینت می‌داد و زکات آن را خارج نمی‌کرد. سنن دارقطنی (۲/ ۱۰۹).

همچنین ابوعبید در کتاب الأموال (۵۴۰) به نقل از اسماعیل بن ابراهیم از ایوب از نافع از ابن عمر روایت کرده که وی دختران خود را با ده هزار [دینار] شوهر می‌داد که چهار هزار آن جواهرات بود. راوی می‌گوید: زکات آن را نمی‌دادند. دارقطنی (۲/ ۱۰۹) و بیهقی (۴/ ۱۳۸) به مانند آن را روایت کرده‌اند.

اسماعیل بن ابراهیم از ایوب از عمر بن دینار روایت کرده که گفت: از جابر بن عبدالله ـ رضی الله عنه ـ پرسیدند: آیا جواهرات طلا دارد؟ گفت: نه. گفته شده: حتی اگر به ده هزار برسد؟ گفت: [حتی] بسیار. این روایت را شافعی در مسند خود (۱/ ۲۲۸: ۶۲۹) و در کتاب الأم (۲/ ۴۱) و ابوعبید در کتاب الأموال (۵۴۰: ۱۲۷۵) و بیهقی (۴/ ۱۳۸) آورده‌اند.

اما قول راجح و صحیح‌تر از میان این دو قول، وجوب زکاتِ طلای مورد استفاده در صورت رسیدن به نصاب است، یا اینکه با طلا و نقره و کالای تجاری دیگری که صاحبش دارد به حد نصاب برسد؛ به دلیل عموم احادیث وارده در وجوب

زکات طلا و نقره و بر حسب دانش ما حدیث صحیحی که این عموم را تخصیص نماید وجود ندارد و همینطور به دلیل احادیث عبدالله بن عمرو بن العاص و عائشه و ام سلمه که پیش‌تر ذکر شد که سند آن خوب است و اشکال موثری در آن نیست، بنابراین عمل به آن واجب است. اما ضعیف دانستن این احادیث توسط ترمذی و ابن حزم و موصلی تا جایی که می‌دانیم وجهی ندارد، و این را باید در نظر گرفت که ترمذی در تضعیف این حدیث معذور است زیرا وی حدیث عبدالله بن عمرو را از طریق ضعیفی روایت کرده، در حالی که ابی‌داود و نسائی و ابن ماجه آن را از طریق صحیح دیگری نقل کرده‌اند و چه بسا ترمذی از آن اطلاع نداشته است.